



همواره دارای سیری تکاملی بود...

« سه دوره فعالیت‌های سیاسی شهید عراقی »

محمد مهدی اسلامی

استعفا داشت که به دنبال آن شهید نواب صفوی در نامه‌ای اخراج جمعی از جمله شهید عراقی و مرحوم شهاب را اعلام کرد. محمدمهدی عبدخدایی درباره دلایل این امر می‌گوید: "مرحوم عراقی و چند تن دیگر از دوستان هم قصد استعفا داشتند که نواب صفوی پیش از اعلان استعفا، آنها را اخراج کرد... در این دوران اختلافات میان مصدق و کاشانی بالا گرفته بود. مهدی عراقی و دوستان دیگر معتقد بودند که فدائیان باید در اختلاف میان این دو رهبر سیاسی و مذهبی، جهت مرحوم کاشانی را بگیرند." (۳)

البته برای کسانیکه "ناگفته‌ها"ی شهید عراقی را خوانده باشند، به‌خوبی پیداست که این خروج همراه با تداوم احترام برای نواب تا آخرین لحظه عمر شهید عراقی و ناشی از اختلاف سلیقه در مسیر مبارزه بوده است، نه اهداف آن. اگرچه در این میان می‌توان پی برد که دوره اول مبارزات شهید عراقی تشابه زیادی با دوره دوم فعالیت‌های او داشته است، اما نمی‌توان کتمان کرد که مهدی عراقی در آن سال‌ها با برخی از روش‌های فدائیان اسلام نیز کاملاً همسوئی داشت که در دوره دوم فعالیتش دیگر به آن طریق عمل نمی‌نمود.

اما عامل اصلی این یکسان‌نگاری خود شهید عراقی است. او در بازجویی‌ها برای گم کردن رد تهیه‌کنندگان سلاح، اعلام کرد که اسلحه ترور از مرحوم نواب صفوی نزد من مانده است، از همین روی، روزنامه‌های وقت، گمانه‌هایی را درباره احیای فدائیان مطرح نمودند. برخی از تیرهای روزنامه‌های آن روز چنین بود: "حسن‌علی منصور با هفت تیر نواب صفوی کشته شد"، "نواب صفوی از گورستان مسگرآباد، فرمان قتل منصور را صادر کرد" و ...

اینها تنها نمونه‌هایی از تیرهای مطبوعات ایران هم‌زمان با ترور منصور است، درحالی‌که پس از کشف شاخه مسلحانه موله، به‌جز اسلحه شهید بخارایی، ۸ اسلحه دیگر نیز به دست رژیم شاه افتاد که پرواضح است این تعداد اسلحه منحصر به اسلحه شهید نواب نبوده است، هرچند در اصل باقی ماندن اسلحه‌های از دوران گذشته نزد شهید عراقی که متعلق به شهید نواب باشد نیز محل تردید جدی است، به‌ویژه که امام، شرط تشکیل شاخه مسلحانه در موله را چنین بیان فرموده بودند: "به شرط اینکه از جانی اسلحه نگیرد، مگر اینکه بخرد و خودش هم در صدد ساخت سلاح‌های گرم برآید." (۴)

دیگر تفاوت آشکار دو دوره فعالیت شهید عراقی، به رابطه او با مرجعیت باز می‌گردد. اعضای مؤسس موله اسلامی همگی در تبعیت از زعیم وقت خویش، حضرت امام خمینی، اقدام به تاسیس موله نموده بودند و حتی شهید عراقی به همراه چند نفر دیگر به نمایندگی به محضر امام رسیده و از ایشان تقاضای نمایندگانی برای شرایط عدم دسترسی آنها به امام، در جریان تصمیمات شورای مرکزی موله اسلامی می‌نمایند که در همین راستا، امام خمینی شهیدان آیت‌الله دکتر بهشتی، استاد آیت‌الله مطهری، آیت‌الله انواری و مرحوم مولایی را معرفی می‌نمایند و عراقی در کنار دیگر هم‌زمانش در تمام تصمیمات مهم خود، نظر نمایندگان امام را مراعات می‌کردند.

"گروه شیعیان" به راه انداخته بود که این گروه به‌نوعی یکی از اضلاع مثلث تشکیل‌دهنده موله محسوب می‌شد. جواد مقصدی از تفاوت این گروه با فدائیان اسلام، این گونه یاد می‌کند:

"در زمانی که آقای کاشانی و مصدق بودند و به نسبت قدرتی پیدا کرده بودیم، فشار آوردیم که اینجا کشوری اسلامی است که مشروب‌خوری در آن حرام است و جلوی آن بایستی گرفته شود. این فشارها ادامه داشت تا جایی که ما توانستیم پیاله‌فروشی را غیرقانونی کنیم... کارهای زیادی کردیم. راجع به مشروب‌فروشی، ریش تراشیدن و بدحجابی، اعلامیه پخش می‌کردیم. البته هدف ما هم در گروه شیعیان به دست گرفتن حکومت اسلامی از راه قانونی بود و در اساسنامه هم این مطلب آورده شده بود. ما کارهای فرهنگی می‌کردیم و فدائیان بیشتر کارهای عملیاتی انجام می‌دادند." (۱)

این سابقه، نشانه تفاوت اندیشه مبارزاتی این گروه در آن دوران با گروه فدائیان اسلام است، اگرچه اعضایش همواره نیز به فدائیان علاقمند بوده‌اند. آمانی کسی است که رفاقتش با عراقی از آن دوره، سبب همکاری بیشتر دو گروه از تشکیل دهندگان ائتلاف سال ۱۳۴۲ گردید. حبیب‌الله عسگرآولادی از این دو به عنوان اولین دبیران کل غیررسمی موله یاد کرده است:

"ما به عنوان رسمی دبیر کل نداشتیم، چون کارمان مخفی بود و نمی‌توانستیم روی کسی علامت‌گذاری کنیم و عنوان دبیر کل

شهید مهدی عراقی از موسسین و از جمله موثرترین اعضای جمعیت‌های موله اسلامی بود. او نقشی گسترده در بنا و بقای این تشکل ایفا نمود تا آنجا که بسیاری از هم‌زمانش او را دبیر کل بی‌نشان موله در آن سال‌ها نامیده‌اند.

داشته باشد. مدتی واقعاً فرمان کار در اختیار شهید آمانی بود، البته اجرائیات بیشتر با شهید عراقی بود، اما اداره کلی در دست شهید آمانی بود. پس از شهادت شهید آمانی، مدیریت با شهید عراقی بود، چه در زندان و چه بعد از زندان و تا زمان پیروزی انقلاب، فرمان مدیریت موله به دست شهید عراقی بود. (۲) تفکر اولویت آگاه‌سازی و مبارزات سیاسی به نظامی، در دیگر موسسین موله اسلامی هم شایع بود، اما در موارد ضرورت منافاتی به انجام عملیات نداشت، آن‌چنان‌که در جو خفقان پس از تبعید امام، بنا بر ضرورت، حکم الهی درباره حسن‌علی منصور به رهبری همین دو نفر اجرا گردید.

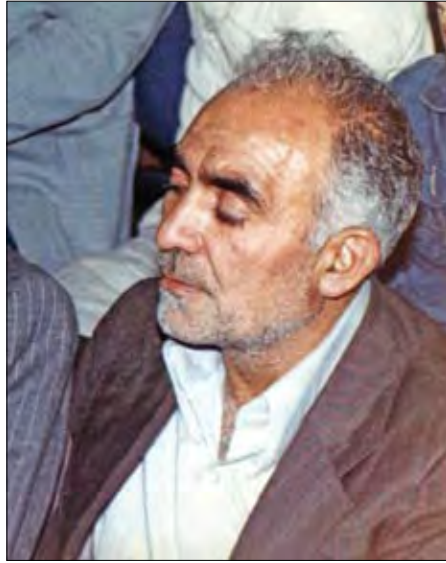
اما در حقیقت عمده‌ترین دلیل اشتباه یکسان‌نگاری این دو تشکل، حضور شهید عراقی در موله است. شهید عراقی که سابقه حضور در فدائیان اسلام را داشت، در برهه‌ای قصد

برای شناخت دوره‌های فعالیت شهید مهدی عراقی، شناخت بایسته‌های زمانی و بستر فعالیت‌های وی اجتناب‌ناپذیر است. شهید عراقی در سه دوره زمانی بسیار متفاوت به فعالیت پرداخت: نخست روزهای اوج فدائیان اسلام و نهضت ملی شدن صنعت نفت و دیگر ایام حضورش در هیئت‌های موله اسلامی در روزهای قیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی و آخر، دوره کوتاه مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی. هرچند نقش و انگیزه ماهوی فعالیت‌های مبارزاتی گوناگون وی همواره حرکت در خط امام و دارای سیری تکاملی است، اما چگونگی ایفای این نقش در برهه‌های گوناگون، کاملاً متمایز از یکدیگرند.

خرمن وجود مهدی عراقی، جوان پرنشاط و پرشور و انقلابی، با آتش خشم انقلابی نواب صفوی شعله‌ور شد و همراه با او، با مظاهر ضد اسلام، به مبارزه پرداخت، اما در آن برهه، نقش وی در فدائیان اسلام، پیروی هوشمندانه بود، زیرا در پیروی جوانانه خویش نیز جز در پی حقیقت نبود و آنجا که مسیر را آلوده به اغراض دید، خود را از جرگه آنان کنار کشید. اگرچه او به‌مرور در جمعیت فدائیان اسلام، خود در زمره جریان‌سازان قرار گرفت، اما هیچگاه به عنوان یک رهبر در این جمع حضور نداشت. در گام بعدی مبارزاتی، شهید مهدی عراقی از موسسین و از جمله موثرترین اعضای جمعیت‌های موله اسلامی بود. او نقشی گسترده در بنا و بقای این تشکل ایفا نمود تا آنجا که بسیاری از هم‌زمانش او را دبیر کل بی‌نشان موله در آن سال‌ها نامیده‌اند.

یک از اشتباهات متداول در تاریخ‌نگاری معاصر ایران، به‌ویژه در تاریخ شفاهی، یکسان‌نگاری "جمعیت فدائیان اسلام" با "هیئت‌های موله اسلامی" است. این در حالی است که این دو تشکل اگرچه نقاط اشتراک فراوانی داشتند و هر دو تشکل را می‌توان رهبران جریانی کلی دانست که به دنبال حاکم ساختن حکومت اسلامی بودند، اما نقاط افتراق آنها نیز کم نبود، نقاط افتراقی که شناخت آنها به درک تفاوت‌های دو دوره از مبارزات شهید عراقی یاری می‌رساند.

جمعیت‌ها یا هیئت‌های موله اسلامی که متشکل از سه هیئت مذهبی بود، در سال ۴۲ در منزل حضرت امام و به دستور ایشان تاسیس شد و تشکلی مستقل از فدائیان اسلام بود. فعالیت فدائیان اسلام در سال ۳۴ به دنبال شهادت شهید نواب صفوی و یارانش و برخی اختلافات درونی میان بخش‌هایی از آن متوقف شد و عملاً در سال‌های بعد از آن حیات سیاسی نداشت. موله اسلامی، ۸ سال پس از این رویداد تاسیس شد. تنها عضو مشترک در موسسین موله با اعضای شاخص فدائیان اسلام، مرحوم شهید عراقی بود، اگرچه برخی از موثرترین اعضای این تشکل همچون حاج هاشم آمانی و حاج احمد شهاب (شاه بداخلو) نیز دارای سوابقی در فدائیان اسلام بودند، اما بخش عمده‌ای از اعضای موله، تنها از علاقمندان فدائیان در سال‌های اوج آن بودند. به عنوان نمونه بخشی از اعضای بعدی موله به رهبری شهید صادقی آمانی، به موازات فدائیان اسلام گروه دیگری به نام



شرایط مهیا نیست و هرج و مرج می‌شود. ما نیاز به مجوز قطعی داشتیم و تصمیم بر این شد که به علت عدم دسترسی به امام، به آیت‌الله میلانی که در ایران محل صدور حکم بعد از امام بودند، مراجعه کنیم. به همراه برادر دیگری خدمت ایشان رسیدیم و در مورد ترور شاه یا منصور سؤال کردیم. ایشان در مرحله اول از جواب صریح ابا کردند. بعد من عرض کردم: «لطفاً اگر می‌شود صریحاً بفرمایید که اگر ما برویم و این کار را انجام دهیم، آیا در نزد خدا مآجور هستیم و ثواب مسئولیتی بر گردن ما نیست که آن دنیا بخواهیم جواب دهیم؟» ایشان فرمودند: «اگر این کار بشود در مورد شخص منصور خیلی به جا و به مورد و از نظر شرعی بسیار شایسته است.» این جمله، دقیقاً لفظ به لفظ ایشان است. این جواب قاطع را که گرفتیم با توجه به صحبت‌های حضرت امام حجت بر ما تمام شد.» (۹)

به گواه همه یاران عراقی، او یکی از اصلی‌ترین افراد در کسب فتوا از آیت‌الله میلانی بود؛ اگر چه در بازجویی‌ها، شهید امانی فتوا را به مرحوم فومنی نسبت می‌دهد که به‌تازگی در گذشته

او در حالی که با سوابق بی‌نظیرش و تائیدهایی که امام در زمان حیات عراقی از او نموده بودند، می‌توانست به جایگاه‌های پرطمطراق فکر کند؛ اما به کارهایی اشتغال ورزید که انقلاب برای حل معضلات آنها به او نیاز داشت، همچون اداره زندان قصر در روزهای بحرانی.

بود تا رد فتوا را گم کند و همین امر سبب شده است برخی در این زمینه به اشتباه بیفتند، اما اسناد مکرری موجود است که نشان‌دهنده رای آیت‌الله میلانی است. این درحالی است که شهید عراقی درباره شهید امانی می‌گوید:

"خودش مجتهد بود و قریب ۶ هزار حدیث از [حفظ] بود، خودش مرسی اخلاق بود و بچه‌های زیادی از شاگردانش بودند." (۱۰) شهید بهشتی نیز درباره او می‌گوید: "مرحوم حاج صادق جوانی بود مشتاق کلمات خدا و پیغمبر خدا و ائمه هدی (ع) و جدا هم اهل حدیث بود. عربی خوب می‌دانست، احادیث را خوب می‌فهمید و می‌آمد روی محتوای احادیث بحث می‌کرد" (۱۱)؛ اما او هیچگاه به خود اجازه نداد در جای‌جایی که فسق حسن‌علی منصور تا آن حد نیز علنی بود، دستور به اعدام انقلابی دهد و تنها منتظر نظر مرجع تقلید مبرزی همچون آیت‌الله میلانی ماند و شهید عراقی و دیگر

شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی نیز تصریح دارند که: "امام چند نفر را تایید کردند که اینها شورای روحانیت را تشکیل دادند... شورای روحانیت معمولاً در جلسات هیئت مرکزی که خیلی مهم بود، دعوت می‌شدند و در حقیقت جلسه از ۱۲ نفر هیئت مرکزی و ۴ نفر شورای روحانیت تشکیل می‌شد." (۵)

اما از مشهورترین نکات درباره فدائیان اسلام، برخوردهای آنها با آیت‌الله‌العظمی بروجردی، زعیم وقت شیعیان، است که اشاراتی از آن در خاطرات موجود در این ویژه‌نامه آمده است؛ در حالی که در عملکرد شهید عراقی در دوره دوم، این تبعیت را در بسیاری از موارد می‌توان دید؛ از آن جمله است پیشنهاد شهید عراقی و تنی چند از دیگر اعضای مؤتلفه درباره انجام عملیات نظامی که امام در آن مقطع با چنین کاری مخالفت کرده و فرموده بودند که فرموده بودند: "حالا زود است" (۶) و تا زمانی که پس از تبعید ایشان نمایندگان امام اجازه چنین فعلیتی را صادر نکردند، هیچ فعالیت مسلحانه‌ای در مؤتلفه شکل نگرفت.

از دیگر نقاط افتراق مؤتلفه با فدائیان در نحوه دریافت حکم است. گویا حداقل بخشی از فدائیان اسلام جمع شروطی همچون اتمام حجت، اقرار، ارتداد و شیع را برای اجرای اعدام انقلابی کافی می‌دانستند و نیازی برای کسب فتوا نمی‌دیدند، اگر چه برخی ادعا کرده‌اند در بعضی از موارد از آیت‌الله‌العظمی صدر مجوز داشته‌اند، اما درباره ترور دکتر فاطمی چنین ادعایی نیز دیده نشده است؛ لیکن مؤتلفه اسلامی هیچگاه به شایع‌بودن فسق یک فرد و اثبات ارتداد او برای اعضای خود، برای مهدورالدم بودن آن اکتفا نمود و برای دریافت حکم، ابتدا به سراغ زعیم شیعیان رفت و به علت تبعید امام و بی‌نتیجه بودن تلاش برای ارتباط با ایشان، از نمایندگان ایشان سؤال کرد و شهیدان مطهری و بهشتی به عنوان نماینده امام حکم را صادر کردند. شهید مطهری فرموده بودند: "لازم است چند نفر از این طاغوتی‌ها به زمین بیفتند تا روحیه مردم بازسازی شود" (۷). در سالگرد شهادت شهید عراقی در سال ۱۳۵۹، شهید بهشتی نیز در این باره چنین توضیح دادند:

"شهید عزیز این روزمان در سال گذشته که امروز سالگرد شهادت اوست و باید یادش کنم و یادش را گرامی دارم، مرحوم شهید حاج مهدی عراقی و از یارانش مرحوم شهید حاج صادق امانی، این عنصر فضیلت و تقوی که برخاسته از همین محله‌ها بودند... اینها با زاون توانای انقلاب در خط اصیل اسلام بودند. مرحوم حاج صادق در اوایل ماه رمضان آنجا آمد و گفت آمدیم یک حدیث بیروسم، من دیدم دیروقت است و بدون اطلاع آمده... حس کردم که او امروز نیامده حدیث بپرسد و مثل اینکه می‌خواست حدیث پرسیدن را پوشش یک سؤال انقلابی دیگرش قرار دهد. حاج صادق امانی و حاج مهدی عراقی و آقای عسگراولادی و چندتن دیگر و این سه نفر از شوروی مرکزی هیئت‌های مؤتلفه و دیگران در شاخه نظامی این تشکیلات بودند و اسلحه‌های داشتند و خودشان را آماده و بچه‌های جوان عزیز را تربیت و آنها را، هم با روح ایمان و هم با سلحشوری و هم با سلاح آنها آشنا می‌کردند و آن طرف‌های مسگرآباد هم میدان تیرشان بود و می‌رفتند آنجا تیراندازی یاد می‌گرفتند. اینها در تمام مراحل مبارزات ... با تمام وجودشان در خط اصیل اسلام و قرآن و فقهات آن روز که امروز به آن می‌گوئید در خط امام، حرکت کردند." (۸)

تاکید های مکرر شهید بهشتی بر درست بودن و در خط امام بودن مسیر آنها، در عین ذکر جزئیاتی از لحظاتی که برای دریافت مجوز شرعی به او رجوع کرده بودند، به‌خوبی نشان از محتوای مجوز شهید بهشتی دارد.

با این حال اعضای مؤتلفه به این حد نیز کفایت نکردند و به دنبال اخذ فتوا از یک مرجع تقلید بودند. مرحوم تقی خاموشی که این مأموریت را بر عهده داشت، می‌گوید:

"خدمت اکثر مراجع که می‌رسیدیم، از جواب قاطع ابا می‌کردند و به‌طور ضمنی می‌گفتند این کار ممدوح است، منتها با این کیفیت که بخواهید رأس، یعنی ششاه را بزنید،

دوستانش نیز به هیچ عنوان به چنین حدی کفایت نمودند. در مجموع باید گفت دوره دوم فعالیت شهید عراقی در تشکیلات مؤتلفه اسلامی، بیش از هر چیز متمرکز بر مبارزات سیاسی فرهنگی بود. او به دنبال برگزاری راه‌پیمایی‌هایی همچون عاشورای ۱۳۴۲، توزیع اعلامیه و ... و تربیت کادر در کلاس‌هایی بود که افرادی همچون شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مطهری و ... برگزار می‌کردند. محتوای این کلاس‌ها نیز کاملاً بعدی متمایز از فعالیت‌های مسلحانه داشت، همچون کلاس "انسان و سرنوشت" شهید مطهری که بعدها به شکل کتاب نیز تدوین شد.

عراقی که از معدود مطلعین آمار کامل مؤتلفه بوده است، آمار حوزه‌های سیاسی‌ای را که چنین برنامه‌هایی دنبال می‌کردند، ۵۰۰ حوزه ده نفره در تهران و شهرستان‌ها اعلام می‌کند که بیانگر تشکیلاتی قوی در شرایط آن روز است. (۱۲) شهید عراقی در هنگام نیاز، واهمه‌ای از ورود به عرصه نظامی نیز نداشت، آن‌چنان‌که در پاریس نیز در مصاحبه‌های این موضوع را به‌بختیار یاد آوری کرد، اما از ابتدا به چنین حرکتی در مؤتلفه فکر نمی‌کرد. او پس از بیان چگونگی تاسیس مؤتلفه و توضیح چهار بخش ایدئولوژی، سیاسی، اقتصادی و اجرایی آن، می‌گوید:

"از اول چند نفری بودند توی اینها که فشار می‌آوردند که باید یک قسمت نظامی هم در این سازمان وجود داشته باشد." که این ادبیات به‌خوبی بیانگر نگاه عراقی به این مقوله است. (۱۳) با این حال به دلیل گستردگی موج حاصل از اجرای حکم الهی درباره حسن‌علی منصور، طبیعتاً ابعاد اصلی مبارزاتی او در مؤتلفه که تشکیلی مخفی بود، کمتر دیده شد و بیشتر "صدای بلند گلوله" آنها شنیده شد.

اما دوره سوم فعالیت عراقی بسیار کوتاه بود. او در دوران مسئولیت، سیر تکاملی خود را به نمایش گذاشت. او در حالی که با سوابق بی‌نظیرش و تائیدهایی که امام در زمان حیات عراقی از او نموده بودند، می‌توانست به جایگاه‌های پرطمطراق فکر کند؛ اما به کارهایی اشتغال ورزید که انقلاب برای حل معضلات آنها به او نیاز داشت، همچون اداره زندان قصر در روزهای بحرانی.

ورود عراقی به عرصه رسانه و فعالیتش در کیهان، یادآور نکته دیگری نیز هست و آن اینکه دغدغه اصلی عراقی کار فرهنگی بود و در روزهایی که افرادی با سوابق نظامی بسیار کمتر از او، ه فکر راه اندازی نهادهایی همچون سپاه بودند (که در جایگاه خود به‌شدت محترم است)، او به فکر نجات روزنامه کیهان از تعطیلی بود. این سبب می‌گردد به دستی قضاوت خود درباره دوره دوم فعالیت عراقی مطمئن‌تر گردیم. ■

منابع:

۱. ماهنامه ذکر، شماره ۲۸، مهر ماه ۱۳۸۷
۲. نگاه کنید به مصاحبه حبیب‌الله عسگراولادی در همین نشریه
۳. هفته‌نامه شهروند - شماره ۶۲-۱۷ شهریور ۱۳۸۷
۴. آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی، صفحه ۱۰۲
۵. طلایه‌داران آفتاب، صفحه ۳۴، مصاحبه شهید آیت‌الله بهشتی
۶. همان، صفحه ۸۶ در مصاحبه با بادامچیان و همچنین مورد مشابیهی در مصاحبه شهید اسلامی با نشریه عروالونقی (نشریه دانش‌آموزان حزب جمهوری اسلامی) شماره ۳۳، مهر ماه، ۱۳۵۹، مشهود است.
۷. سرنوشت منصور، صفحه ۲۴۵
۸. مسافران سپیده، بخش سخنان بزرگان
۹. هفته نامه شما، ویژه نامه چهار شقایق سرخ، ۲ خرداد ۱۳۷۹
۱۰. مسافران سپیده، بخش سخنان بزرگان
۱۱. ناگفته‌ها - صفحه ۲۱۵
۱۲. همان، صفحه ۱۷۰
۱۳. همان، صفحه ۱۶۶